

مهلا وید عیضه
پنجمین اجلاس برائے عرب و عجمی علماء کرام
مجلس اعلیٰ علم دینی

Mahdaviat
in present time

Meeting of reviewing the 5th
existence dimension of hazrat

Mahdi
(May GOD hasten his reappearance)

مہدویت

از دید گاہ نہج البلاغہ

استاد مہدی فقیہ ایمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه

استاد مهدی فقیه ایمانی

به سفارش

دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی عجل الله فرجه

فقیه‌ایمانی، مهدی، ۱۳۰۸.

مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه / مهدی فقیه‌ایمانی : بد سفارش
دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی، - قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی، ۱۳۸۵.
۶۱ص: جدول.

ISBN: 964-96877-4-3 ۶۰۰۰ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. علی ابن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. --
نظریه. ۲. علی ابن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. --
نهج البلاغه -- نقد و تفسیر. ۳. مهدویت. ۴. درباره مهدویت. الف. اجلاس
دو سالانه بررسی: بعاد وجودی حضرت مهدی (عج). دبیرخانه دائمی
ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵۱۵

BP۲۸

۱۱۴۲۹-۸۵م

کتابخانه ملی ایران

مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه

مؤلف: استاد مهدی فقیه‌ایمانی

تدوین / ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج)

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۵

چاپخانه: گلپا

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

بها: ۶۰۰۰ریال

شابک: ۹۶۴-۹۶۸۷۷-۹-۳

کلیه حقوق محفوظ می‌باشد.

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

کارشناسان ارزیابی: هیأت علمی دبیرخانه اجلاس:

مدیر تدوین: سید جمال‌الدین شمس؛ بازیمنی نهائی: جواد محفوظی نژاد:

مدیر هماهنگی و نظارت: مجید افشار؛ مدیر تولید و نشر: سید محمد باقی زاده:

صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی؛ طرح جلد: هادی معزی.

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار.....
۱۳	مهدویت در اسلام.....
۱۵	مهدی منتظر در نهج البلاغه.....
۱۷	امامت و رهبری در نهج البلاغه.....
۲۳	پیشگویی‌های نهج البلاغه.....
۲۳	خطبه ۱۰۰.....
۲۶	خطبه ۱۳۸.....
۳۰	خطبه ۱۵۰.....
۳۳	خطبه ۱۵۲.....
۳۶	خطبه ۱۸۲.....
۳۹	خطبه ۱۸۷.....
۴۳	خطبه ۱۹۰.....

۴۶ حکمت ۱۴۷

۵۲ حکمت ۲۰۹

۵۴ حکمت یکم

۵۷ خطبه ۹۳

پیشگفتار

امام شناسی و التزام به پیروی از مقام امامت، و ضرورت وجود یک رهبر اسلامی در هر زمان که دارای همه شرایط رهبری باشد؛ تنها ویژه شیعه و یک گروه خاص نبوده، بلکه واقعیتی است که ریشه عمیق اسلامی دارد و مسلمانان با انواع فرقه‌ها و مذاهب عقیدتی و فقهی، همه به آن معتقد بوده و هستند.

اعتقاد به وجود امام در هر عصری، یک واجب الهی است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسئولیت آن را بر دوش همگان نهاده است. آن حضرت انحراف‌گرایان از اعتقاد به امامت را - که از شناخت امام راستین عصر خود سر باز می‌زنند - جاهلیت‌گرا دانسته، می‌فرماید:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة ؛ کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد مرگ او مانند مرگ افراد دوران جاهلیت است، که در حال شرک و بت پرستی از دنیا رفته‌اند.

این حدیث را محدثان عالی‌مقام شیعه و دانشمندان اهل تسنن از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند و از احادیث متواتر است. ما بخشی از مدارک حدیث را با توضیح مختصری به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

این حدیث با دیگر احادیث مشابه آن؛ نشانگر صدور یک فرمان قطعی اسلامی از ناحیه پیامبر است و با صراحت و تأکید، توجه عموم را به دو امر مهم جلب می‌نماید.

۱- پیامبر اسلام ﷺ با اضافه کردن کلمه امام به کلمه زمان؛ ضرورت وجود امام را در هر عصر و زمانی اعلام فرموده و چنین کلامی جز بر امامان معصوم شیعه که آخرین آنها حضرت حجة بن الحسن العسکری ﷺ است منطبق نمی‌گردد.

۲- از اینکه پیامبر گرامی ﷺ با اضافه کردن کلمه میده به کلمه جاهلیه، مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی توصیف نموده؛ معلوم می‌شود که این امام یک شخص عادی نبوده، بلکه مانند پیامبر از عالی‌ترین درجه علمی و عملی برخوردار، و رابط میان خلق و خالق است که شناختن او همچون شناختن پیامبر، موجب گمراهی خواهد شد.

کسانی که این نظریه را نپذیرند، برای شان بیش از دو راه وجود ندارد:

یا باید اصل حدیث را انکار نمایند؛ در صورتی که این حدیث - به شرحی که بعد از این بیان می‌گردد - تردیدناپذیر است.

یا آنکه بگویند مقصود هر امام و زمامداری است که - هرچند با قهر و زور، کودتا و خونریزی و یا با پشت کردن به قرآن و معیارهای اسلامی و انسانی - روی کار آمده باشد. بنابراین افرادی مانند معاویه، یزید، مروان، عبدالملک، منصور دوانیقی، هارون، مأمون و متوکل امام عصر خود بوده‌اند، و پیامبر ﷺ، شناختن آنها را جاهلیت‌گرایی همسان با مردم جاهلیت اعلام کرده است. اکنون نیز شناخت زمامداران کشورهای اسلامی را برای شناخت اسلام و پیروی از احکام آن، باید جزو وظایف اسلامی دانست و مرگ بدون شناخت آنان را مرگ جاهلی نامید! این پنداری است غلط، باطل و مغایر با روح اسلام که هیچ انسان عاقل و آگاهی آن را نمی‌پذیرد.

اکنون به جهت آشنایی خواننده گرامی با مدارک حدیث، تعدادی از اسناد آن را از کتاب‌های اهل تسنن ذکر می‌نمائیم.

۱- احمد بن حنبل (وفات ۲۴۱ ق.) در کتاب مسند، ج ۲،

ص ۸۳ و ج ۳، ص ۴۴۶ و ج ۴، ص ۹۶.

۲- ابو عثمان جاحظ (وفات ۲۵۵ ق.) به نقل ابو جعفر

اسکافی در نقض کتاب العثمانیه، ص ۲۹.

۳- بخاری (وفات ۲۵۶ ق.) در کتاب صحیح، ج ۵، ص ۱۳، باب فتن.

۴- ابو داود طیالسی (۲۵۹ ق.) در مسند، ص ۲۵۹، چ حیدرآباد هند.

۵- مسلم (۲۶۱ ق.) در صحیح، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲، شماره ۱۸۴۹.

۶- احمد بن عمر بزاز (۲۹۲ ق.) در زوائد، ج ۱، ص ۱۴۴ و ج ۲، ص ۱۴۳، به نقل از مجمع الزوائد.

۷- دولابی (۳۲۰ ق.) در الکنی و الاسماء، ج ۲، ص ۳.

۸- حاکم نیشابوری (۴۰۵ ق.) در مستدرک، ج ۲، ص ۷، ۱۱۷.

۹- ابوالقاسم طبرانی (۳۶۰ ق.) در معجم کبیر، ج ۱۰، ص ۳۵۰، شماره ۱۰۶۸۷ چاپ بغداد، و ج ۱۰، ص ۱۰۶۸۷ چاپ بیروت. از معجم اوسط به نقل مجمع الزوائد ج ۵، ص ۲۲۴.

۱۰- حافظ ابو نعیم اصفهانی (۴۳۰ ق.) در حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴.

۱۱- بیهقی (۴۵۸ ق.) در سنن، ج ۸، ص ۱۵۶ و ۱۵۷. نقل از بخاری و مسلم.

۱۲- شمس الدین سرخسی (۴۹۰ ق.) در مبسوط، ج ۱، ص ۱۱۳.

۱۳- ابن اثیر جزری (۶۰۶ ق.) در جامع الاصول، ج ۴، ص ۷۰.

- ۱۴- ابن ابی الحدید معتزلی (۶۵۶ ق.) در شرح نهج البلاغه،
ج ۹، ص ۱۵۵.
- ۱۵- نووی (۶۷۶ ق.) در شرح صحیح مسلم، ج ۱۲،
ص ۲۴۰ از ریاض الصالحین، ص ۱۶۴، چ مصر.
- ۱۶- ذهبی (۷۴۸ ق.) ذیل مستدرک حاکم، ج ۱،
ص ۷۷، ۱۱۷.
- ۱۷- ابن کثیر دمشقی (۷۷۴ ق.) در تفسیر، ج ۱، ص ۵۱۷.
- ۱۸- تفتازانی (۷۹۲ ق.) شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵ از
شرح عقاید نسفی، چاپ ۱۳۰۲ ق. در چاپ ۱۳۱۳ ق.
- ۱۹- نورالدین هیثمی (۸۰۷ ق.) مجمع الزوائد، ج ۵،
ص ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۵ و ۳۱۲.
- ۲۰- ابن دبیع شیبانی (۹۴۴ ق.) تیسیر الوصول، ج ۲،
ص ۳۹.
- ۲۱- متقی هندی (۹۷۵ ق.) کنز العمال، ج ۳، ص ۲۰۰،
چاپ حیدرآباد هند و ج ۶ ص ۶۵ شماره ۱۴۸۶۳،
چاپ حلب.
- ۲۲- ملا علی قاری (۱۰۱۴ ق.) در خاتمه الجواهر المضیئة،
ج ۲، ص ۵۰۹ و ص ۴۵۷ به نقل از مسلم.
- ۲۳- شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶ ق.) ازالة الخفاء، ج ۱،
ص ۳.
- ۲۴- قندوزی حنفی (۱۲۹۴ ق.) ینایع المودة، ص ۱۱۷،
چاپ اسلامبول.

۲۵- قاضی بهلول زنگنه زوری (۱۳۰۰ ق.) تاریخ آل محمد،
که از ترکی اسلامبولی به فارسی ترجمه و مکرر به چاپ
رسیده است.

جز اینها ۴۵ مدرک دیگر نیز از علمای سنی وجود دارد
که در کتاب شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی،
(ص ۲۸ الی ۴۴) به قلم اینجانب ارائه و معرفی شده است
و همه آنها این حدیث را با ذکر سند و متن‌های
مختلف آورده‌اند.

مهدویت در اسلام

مسألة مهدویت در اسلام، چنانکه شیعه آنرا مطرح می‌کند؛ یکی از اصلی‌ترین پایه‌های تداوم اسلام و شرط اساسی پیروزی و حاکمیت همه جانبه آیین قرآن بر دیگر آیین‌ها و حکومت‌های جهان است. زیرا تنها در سایه رهبری امام دارای شرایط و خلیفه معصوم و برگزیده از جانب خداوند است که اسلام راستین می‌تواند در سراسر جهان و در میان توده‌های بشری خودنمایی نماید و وعده الهی در قرآن مجید^۱ مبنی بر پیروزی مستضعفان بر مستکبران عینیت و تحقق یابد.

اگر رهبری کشورها را در عصر کنونی زمامداران لایق عهده‌دار بودند، انواع انحراف‌گرایی مادی و معنوی، فقر و عقب‌افتادگی و ظلم و فساد و اختلافات عقیدتی، اخلاقی،

۱. و تُرید أن نمّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و

نجعلهم الوارثین (قصص / ۲۸-۲۵).

سیاسی و اجتماعی، ملت‌ها را دچار تفرقه نمی‌کرد و آنان را زیر سلطه دشمنان و استعمارگران قرار نمی‌داد.

بدین ترتیب عدل جهانی و نجات از یوغ ظلم و جور و جهل و فقر و ناامنی مفهومی نخواهد یافت؛ مگر با روی کار آمدن یک زمامدار لایق و نیرومندی که جهانیان را آزاد سازد، و بر اساس قوانین الهی و روش پیامبر ﷺ بر مردم حکومت نماید.

به عقیده شیعه امامیه و محققان اهل تسنن، این امر تنها زینبده یکتا فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی منتظر عجل الله فرجه است که مسئولیت این کار به عهده‌اش گذارده شده و اوست که در سایه رهبری‌اش مستضعفان جهان بر مستکبران پیروز خواهند شد و آنچه قرآن مجید درباره حکومت جهانی و غلبه بندگان شایسته خدا نوید داده تحقق خواهد یافت.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

۱. ما در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته

خدا به ارث خواهند برد. (انبیاء/ ۲۱: ۱۰۵).

نقدی منتظر در نهج البلاغه

نهج البلاغه از عالی‌ترین درجه اعتبار و سنداً برخوردار است و سخنان برگزیده امیر مؤمنان علیه السلام در این کتاب، بیانگر اسلام راستین و ترجمان شیوایی از قرآن کریم

۱. کتاب مصادر نهج البلاغه و اسانیده تألیف علامه محقق و دانشمند گرانقدر، مرحوم سید عبدالزهراء حسینی عراقی، شامل پژوهش و تحقیق از اسناد حدیثی، تاریخی و ادبی نهج البلاغه می‌باشد که برای یک یک خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱ تا ۱۲ سند حدیثی، تاریخی و ادبی از منابع سنی و شیعه ارائه نموده و به حق از عالی‌ترین و ارزنده‌ترین کارهایی است که پیرامون شناخت کتاب و استناد آن به امام علیه السلام انجام گرفته است و ضمن چهار مجلد برای دومین بار در بیروت به چاپ رسیده است.

همچنین در همین زمینه مصادر نهج البلاغه به قلم دانشمند لبنانی، شیخ عبدالله نعمت، رئیس دادگاه جعفری بیروت، در یک جلد چاپ و منتشر گردیده است. و کتاب مدارک البلاغه و دفع الشبهات عنه به قلم علامه جلیل شیخ هادی کاشف الغطاء به ضمیمه مستدرک نهج البلاغه همان مؤلف، در بیروت به چاپ رسیده است.

است. از اینرو این سؤال مطرح می‌شود که موضوع مهدویت در اسلام و انطباق آن با امام دوازدهم شیعه حجت بن الحسن العسکری عجل الله فرجه از نظر نهج البلاغه چگونه و تا چه حد از واقعیت برخوردار است؟

به دیگر سخن، آیا با چشم‌پوشی از همه آنچه در احادیث اسلامی و منابع تاریخی درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه بازگو شده؛ کتاب شریف نهج البلاغه تا چه اندازه بازگو کننده اصل مهدویت، و روشنگر مشخصات آن حضرت و ارائه‌دهنده نقش وجودی اوست؟

باید به این حقیقت توجه داشت که هرچند در کشمکش‌های عقیدتی و مجادله مذهبی میان شیعه و سنی، خلافت بلافصل امیر مؤمنان علی علیه السلام مورد گفتگو است، لیکن جلوه دیگر شخصیت امام که نمونه انسان کامل و داور عادل و کلید قرآن است؛ جای هیچگونه بحث و گفتگو نیست. بدین جهت، گفتار او می‌تواند جدا کننده حق از باطل، و معیار و الگویی باشد تا با اتکا به آن حقیقت و واقعیت روشن گردد.

بر همین اساس گفتار و رفتار حضرتش حتی برای اهل سنت نیز حجت است و ناگزیر باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورند.

موضوع مهدی منتظر در نهج البلاغه در دو بخش از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام درج گردیده است. به عبارت دیگر مسأله مهدویت امام دوازدهم و ظهور حضرتش در آخرالزمان، در کتاب نهج البلاغه از دو جهت سزاوار مطالعه و تحقیق است. نخست از جهت پیشگویی‌های امام علیه السلام مانند روی کار آمدن بنی‌امیه، حکومت حجاج بن یوسف، سقوط بنی‌امیه، زمامداری بنی‌عباس، قیام زنج در بصره، فتنه مغول و ... که در گذشته به وقوع پیوسته، و مواردی از آن مربوط به آینده جهان است، همچون خبر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی آن بزرگوار که در آینده به وقوع خواهد پیوست.

و دیگر، سخنان امام علیه السلام درباره امامت و رهبری اهل بیت بطور کلی.

امامت و رهبری در نهج البلاغه

ما ابتدا فهرستی از سخنان امام علیه السلام را که پیرامون امامت، رهبری، خلیفه، مسئول و زمامداری مسلمانان است به آگاهی خوانندگان ارجمند رسانده،^۱ آنگاه موضوع مهدویت

۱. این مطالب در مراتب زیر خلاصه می‌گردد:

۱. اصل مسأله امامت و رهبری در اسلام.

در اسلام و پیشگویی از ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه و تحقق یافتن حکومت جهانی اسلام در سایه رهبری آن بزرگوار را بررسی می‌کنیم.

با توجه به اینکه نهج البلاغه چاپ صبحی صالح شامل فهرس متعدد است و بیش از دیگر چاپها مورد توجه و مراجعه می‌باشد، شماره خطبه‌ها و صفحات بر اساس آن تنظیم گردیده است.

-
۲. شرایط امامت، یا مشخصات و ویژگیهای امام و رهبر.
 ۳. انواع مسئولیت‌های مقام رهبری و قلمرو فعالیت آن.
 ۴. موقعیت اهل بیت و صلاحیت همه جانبه آنها در تصدی مقام خلافت و رهبری.
 ۵. سیره و روش امیرمؤمنان علیه السلام از آغاز اسلام تا دوران خلافت، و نقش آن حضرت در رهبری.
 ۶. رهبری مطلق و جهانی در اسلام.
 ۷. ظهور و قیام امام دوازدهم، و تحقق یافتن رهبری و زعامت ایشان.

ردیف	خطبه	سخنان امام <small>علیه السلام</small>	صفحه
۱	۱۲۶	أتأمرونی أن ...	۱۸۳
۲	۷۹	أتزعم أنك تهدي ...	۱۰۵
۳	۱۸۷	ألا بأبی و أمی، هم من عدّة ...	۲۷۷
۴	۲۷	ألا و انی قد دعوتکم ...	۶۹
۵	۱۳۱	اللّهم انک تعلم ...	۱۸۹
۶	۲۱۷	اللّهم انی استعديک ...	۳۳۶
۷	۵۷	أما انه سيظهر عليكم ...	۹۲
۸	۵۵	أما قولکم أكل ذلك ...	۹۱
۹	۴	أما والذي فلق ...	۵۰-۴۸
۱۰	۱۲۱	أما والله لو أنى ...	۱۷۷
۱۱	۲۰۷	أملكوا عنى هذا ...	۳۲۳
۱۲	۱۲۵	أنا لم نحکم الرجال ...	۱۸۲
۱۳	۱۹۲	أنا وضعت فى الصغر ...	۳۰۰
۱۴	۹۷	أنظروا اهل بیت ...	۱۴۳
۱۵	۱۸۷	إنما مثلى بینکم ...	۲۷۸
۱۶	۱۰	إن معى لبصیرتى ...	۵۴
۱۷	۱۶۸	إن الناس من هذا ...	۲۴۳
۱۸	۱۴۶	إن هذا الامر لم ...	۲۰۳
۱۹	۲۳۲	إن هذا المال ليس ...	۳۵۳
۲۰	۱۰۵	أنه ليس ...	۱۵۲

رقم	خطبه	سخنان امام <small>علیه السلام</small>	صفحه
٢١	٧٥	أولم ينه بنى أمية ...	١٥٣
٢٢	١٤٤	أين الذين زعموا ...	٢٥١
٢٣	١٧٣	أيها الناس ان ...	٢٤٧
٢٤	٢٥٨	أيها الناس انه ...	٣٢٣
٢٥	١٨٢	أيها الناس انى ...	٢٤٣
٢٦	٥	بنا اهتديتم ...	٥١
٢٧	١٢٥	تالله لقد علمت ...	١٧٦
٢٨	٣٣	دخلت على المؤمنين ...	٧٦
٢٩	٩٢	دعونى و التمسوا ...	١٣٦
٣٥	١٥٨	ذلك القرآن فاستنطقوه ...	٢٢٣
٣١	٩٤	عترته خير العتر ...	١٣٩
٣٢	١٦٢	فأعلم أما الاستبداد ...	٢٣١
٣٣	١٦٤	فأعلم أن افضل ...	٢٣٤
٣٤	٩٣	فانى فقأت عين ...	١٣٨-١٣٧
٣٥	٨٧	فاين تذهبون ...	١٢٥-١١٩
٣٦	١٥٦	فقلت يا رسول الله ...	٢٢٥
٣٧	١١٨	فوالله انى لأولى ...	١٧٥
٣٨	٨٧	فهو من معادن ...	١١٩
٣٩	١٨٩	لايقع اسم الهجرة - انه امرنا صعب ...	٢٨٥
٤٥	٧٤	لقد علمت أنى ...	١٥٢

رقم	خطبه	سخنان امام <small>علیه السلام</small>	صفحه
۴۱	۶۲	لما خوف من الغيلة ...	۹۴
۴۲	۶۰	لما قتل الخوارج ...	۹۳
۴۳	۱۳۶	لم تكن بيعتكم ...	۱۹۴
۴۴	۱۳۹	لن يسرع أحد ...	۱۹۶
۴۵	۵۹	مصارعهم دون النطفة ...	۹۳
۴۶	۷۰	ملكنتى عينى و أنا ...	۹۹
۴۷	۱۰۹	نحن شجرة النبوة ...	۱۶۲
۴۸	۱۵۴	نحن الشعار و الاصحاب ...	۲۱۵
۴۹	۱۴۷	و أعلموا أنكم لن ...	۲۰۵
۵۰	۱۷۲	و قد قال قائل ...	۲۴۷-۲۴۶
۵۱	۲۱۶	و قد كرهت ان ...	۳۳۵
۵۲	۵	والله لابن أبى طالب ...	۵۲
۵۳	۱۷۵	والله لو شئت ...	۲۵۰
۵۴	۱۳۷	والله ما أنكروا على ...	۱۹۴
۵۵	۲۰۵	والله ما كانت ...	۳۲۲
۵۶	۲۲۴	والله لان آيت ...	۳۴۷-۳۴۶
۵۷	۲۲	و إني لعلى يقين ...	۶۴
۵۸	۲۵	و إني والله لأظن ...	۶۷
۵۹	۱	و خلف فيكم ما خلفت ...	۴۴
۶۰	۱۲۷	و سيهلك فى صنفان ...	۱۸۴

صفحه	سخنان امام <small>علیه السلام</small>	خطبه	تقریظ
۶۲	و ما يبلغ عن الله ...	۲۰	۶۱
۱۷۵	و لا ينبغي لى أن ...	۱۱۹	۶۲
۱۰۰	و لقد بلغنى أنكم ...	۷۱	۶۳
۳۱۱	و لقد علم المستحفظون ...	۱۹۷	۶۴
۱۷۳	و لو تعلمون ما أعلم ...	۱۱۶	۶۵
۴۷	و لهم خصائص ...	۳	۶۶
۳۵۷	هم عيش العلم ...	۲۳۹	۶۷
۴۷	هم موضع سره ...	۲	۶۸
۳۵۸	يا ابن عباس ما يريد ...	۲۴۰	۶۹

صفحه	نامه امام <small>علیه السلام</small>	شماره	تقریظ
۴۱۹	أقنع من نفسى ...	۴۵	۱
۳۸۰	ثم تقول عباد الله ...	۲۵	۲
۳۸۶	فدع عنك ...	۲۸	۳
۴۵۱	فلما مضى عليه السلام ...	۶۲	۴
۴۵۲	ولكننى آسى ...	۶۲	۵

صفحه	حکام امام <small>علیه السلام</small>	شماره	تقریظ
۴۸۰	من نصب نفسه للناس ...	۷۳	۱

پیشتگزیی ساری نوبیح البالد در باره حضرت سیدنی عجل الله فرجه

خطبه ۱۰۰:

و خَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ،
وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ، بَطِيءُ الْقِيَامِ، سَرِيعُ إِذَا
قَامَ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَلْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ وَ أَشْرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ جَاءَهُ
الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ
يَجْمَعُكُمْ وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ، فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَ لَا تَيَأْسُوا مِنْ
مُدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتَيْهِ وَ تَثْبُتَ
الْأُخْرَى، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً، أَوْ (پیامبر) پرچم حق را
برافراشت و در میان ما به یادگار گذارد. آن کس که از زیر سایه
این پرچم پای پیش نهد، از شریعت اسلام خارج گردد و آن
کس که از پیروی اش سر باز زند، به هلاکت رسد و سرانجام

کسی که زیر سایه این پرچم به پیش رود راه سعادت پیموده.
 پرچمدار این پرچم با شکیبایی و آرامش سخن گوید و با
 کندی و تأنی در اجرای کارها پیا خیزد؛ اما چون پیا خواست
 بسی شتاب کند تا به پیروزی نهایی رسد. پس آنگاه که سر در
 گرو فرمانش نهادید و با سرانگشت به سویش اشاره کردید،
 دوران او سپری شده، مرگش فرارسد.

از آن پس ناگزیر مدتی که مشیت الهی اقتضا کند در انتظار
 به سر برید. آنگاه خداوند شخصیتی را برانگیزد تا شما را [که
 به اختلاف و جدایی گراییده‌اید] جمع کند و پراکندگی شما
 را سامان بخشد. پس به کسی (چیزی) که رو نکرده دل مبندید
 و از آن که رو گردانده ناامید شوید.^۱

آگاه باشید که آل محمد علیهم‌السلام مانند ستارگان این گنبد مینا
 باشند؛ آن هنگام که یکی از آنها غروب کند
 دیگری بدرخشد.

گویی چنان است که در پرتو آل محمد علیهم‌السلام نعمتهای الهی
 را بر شما فراوان و تمام شده می‌بینم و آنچه را که آرزوی شما را
 در دل می‌پروراندید بدان دست یافته‌اید.

۱. شاید مقصود این باشد که به امام حاضر که به دنیا بی‌توجه است، یا از
 اصلاح کار شما در شرایط موجود ناتوان است، طمع نوزید و از امام
 زمان که غایب می‌شود ناامید نگردید، که رمز پیروزی و کلید حل
 مشکلات در دست اوست. چه مسکن است کسی که روگردانده، یک
 پایش بلغزد (و پای دیگرش برقرار ماند) آنگاه پس از مدتی هر دو با هم
 به جای خود برگردند (و دین خدا را که دستخوش حوادث شده ثبات و
 استقرار بخشد).

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

امام این خطبه را در سومین جمعه زمامداری خود ایراد فرمود و ضمن آن به مطالبی پیرامون احوال خود اشاره کرد. وی سپس همچون دیگر شارحان، هدف از بیان این خطبه را پیشگویی از مهدی و توصیف آن حضرت دانسته، می‌گوید:

شخصی را که خدا برمی‌انگیزد از اهل بیت است و این سخن اشاره به مهدی آخرالزمان می‌باشد و در نزد ما (اهل تسنن) موجود نیست و از این پس وجود پیدا خواهد کرد و به عقیده امامیه اکنون موجود می‌باشد.^۱

معنای و لا تَيَأْسُوا مِن مُّذَبِّرٍ این است که از کسی که روگردانده ناامید مشوید؛ و مصداق آن غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه و روگردانی آن حضرت از تصدی ریاست و زعامت ظاهری است تا هنگام ظهور.

ابن ابی الحدید برای فرار از پذیرفتن ولادت آن بزرگوار و غیبتش، به تکاپو افتاده و خواسته و انمود کند لازمه مُذَبِّرِ بودن، موجود بودن است و در صورت وجود نداشتن، تعبیر به ادبار و روگردانی غلط است و مفهوم عقلانی ندارد. آنگاه کلمه و لا تَيَأْسُوا مِن مُّذَبِّرٍ را چنین معنا می‌کند که هرگاه

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹۴ و ۹۵.

این مهدی از دنیا رفت و فرزندان او را به جانشینی برگزید و کار یکی از آنها به اضطراب و ناپایداری گرایید، مایوس نشوید و به شک نیفتید و نگویید شاید ما در پیروی اینان دچار اشتباه شده‌ایم.

خطبة ۱۳۸:

يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ، وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ، حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا تَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا، حُلُوءًا رِضَاعُهَا، عَلَقْمًا عَاقِبَتُهَا؛ او هوای نفس را به هدایت و رهنمود الهی بر می‌گرداند؛ آن هنگام که مردم هدایت الهی را به خواسته‌های نفسانی بر گردانده‌اند. و آنگاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند او آراء و نظریات را به قرآن گرایش دهد.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

این کلام اشاره به امامی است که خداوند او را در آخرالزمان به وجود می‌آورد و همو باشد که در روایات و آثار به او نوید داده شده است و مقصود از گرایش به قرآن، لغو احکام صادر شده از روی رأی و قیاس، و منع از عمل بر طبق گمان و تخمین، و جایگزین کردن عمل بر طبق قرآن است.

بدین ترتیب ابن ابی‌الحدید به پیشگویی

امیر مؤمنان علیه السلام از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام و

نقش او در حاکمیت هدایت الهی و قرآن به جای هوا و هوس و رأی و قیاس - که روش عقیدتی و فقهی اهل تسنن، به ویژه فرقه حنفی را تشکیل می‌دهد - اعتراف نموده، اما ولادت حضرت را نپذیرفته و تصریح می‌کند که بعد از این متولد خواهد شد.

آنچه ما از کلام امیر مؤمنان علیه السلام می‌فهمیم این است که روش آن امام بزرگوار و موعود اسلام، همچون زمامداران جهان، بر هوا و هوس و دین‌سازی و زورگویی و قوانین تحمیلی استوار نیست، بلکه بر اساس رشد عقلی و پیشرفتهای علمی است. همان‌گونه که پیامبر عالی‌مقام اسلام صلی الله علیه و آله در پرتو قرآن و دستوره‌های اسلام، در مدت کوتاهی روح ایمان، یکتاپرستی، عدالت و نظم و امنیت همه جانبه را جایگزین عقاید شرک آمیز، ردایل اخلاقی و انواع تبعیضات نمود و سرانجام وضع نکبت‌بار زندگی جاهلی را از ریشه دگرگون ساخت و عالی‌ترین راه و رسم زندگی و کسب سعادت را به مردم آموخت.

امام علیه السلام در بخش بعد چنین می‌فرماید:

رویدادها بدانجا منتهی می‌شود که جنگ همه را به پاخیزاند و مانند حیوان درنده‌ای که در موقع حمله دهان خود را برای دریدن شکار و بلعیدن آن، تا آخرین حد باز

می‌کند به شما نیشخند زند. پستانهای آن از شیر پرگشته^۱ مکیدن شیر آن بس شیرین است و سرانجام بس زهرآگین.

امام علیه السلام سخن خود را چنین ادامه می‌دهد:

لَا وَفِي غَدٍ - وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَا خُذُ الْوَالِي مِنْ
غَيْرِهَا عُمَّالِهَا عَلَى مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ
كَبِدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ، وَ
يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، آگاه باشید، در فردا - فردایی که
از آمدنش و آنچه همراه دارد ناآگاهید - والی و زمامدار،
کارفرمایان و گماشتگان آن حکومتها رابه سبب تجاوزات و
خیانت‌هایشان محاکمه نموده، به کیفر رساند و زمین پاره‌های
جگر خود را برای او بیرون آورد و از فروتنی کلیدهای خود را
به سوی او اندازد و آنگاه او روش زمامداری و آیین
دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد و آثار مرده و فراموش
شده کتاب و سنت را دگر بار زنده سازد و به اجرا و
گسترش درآورد.

ابن ابی‌الحدید نوشته است:

بدون شک مقصود از والی در این عبارت، امامی است
که خداوند او را در آخرالزمان خواهد آفرید.

۱. شاید کنایه از مواد و مهمات جنگی باشد که از هر سوبه جنگجویان
اعطا و بدین وسیله آتش جنگ برافروخته‌تر می‌گردد.

کلمه « أفاليد » جمع « افلاذ » (جمع « فلذ ») به معنی پاره جگر و کنایه از گنج‌های زیر زمینی مانند طلا، نقره، الماس و نفت است که برای آن حضرت آشکار خواهد شد. در بعضی از تفاسیر، کلام خداوند متعال ﴿وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾^۱ به همین امر تفسیر شده است.

آنگاه می‌گوید:

این مطلب در روایتی با تعبیر وقائت له الارض أفلاذ کبدها^۲ آمده که معنای آن چنین است: زمین پاره‌های جگر و ذخایر خود را به خارج پرتاب خواهد کرد.

همچنین ابن‌اثیر پیرامون لغت فلذ گوید:

از اخبار الساعة که گویای حوادث پیش از قیامت است؛ یکی جمله و تقیء الارض أفلاذ کبدها است. معنای این جمله آن است که زمین گنجهای نهفته خود را خارج می‌کند. و مانند این کلام است آیه ﴿وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾^۳.

علامه قندوزی نیز این کلام امیر مؤمنان علیه السلام را با عنوان فی ایراد الكلمات القدسیة لعلی - کرم الله وجهه - التي

۱. زلزال / ۹۹: ۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۴۶.

۳. نهاییه، ج ۳، ص ۴۷۰ - زمخشری، الفائق، ج ۳، ص ۱۴۱.

ذکرها فی شأن المهدی فی کتاب نهج البلاغه آورده است.^۱
حاکم در مستدرک به نقل از مجاهد از ابن عباس
آورده است:

مهدی اوست که زمین را از عدالت پر می‌کند، چنانکه
آکنده شده باشد از ستم. در این موقع چهارپایان و درندگان
در امنیت به سر خواهند برد و زمین پاره‌های جگرش را
بیرون اندازد.

مجاهد پرسید: پاره‌های جگر زمین چیست؟

ابن عباس پاسخ داد: قطعاتی مانند ستون طلا و نقره.^۲

خطبة ۱۵۰:

... یا قوم هذا اِبانُ وُرودِ کُلِّ مَوْعُودٍ، وَ دُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ.
أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا یَسْرِی فِیْهَا بِسِرَاجٍ مُنیرٍ، وَ یَحْذُو فِیْهَا عَلَی
مِثَالِ الصَّالِحینَ، لَیَحُلُّ فِیْهَا رِبْقاً، وَ یُعْتِقُ فِیْهَا رِقاً، وَ یَصْدَعُ
شَعْباً، وَ یَشْعَبُ صَدْعاً، فِی سِتْرَةِ عَنِ النَّاسِ، لَا یُبْصِرُ الْقَائِفُ
أَثْرَهُ، وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ... ای مردم، اکنون هنگام فرارسیدن
فتنه‌هایی است که به شما وعده داده شده، و نزدیک است
برخورد بارویدادهایی که حقیقت آن بر شما ناشناخته و مبهم
خواهد بود.

دانسته باشید، آن کس (مهدی موعود منتظر) که از طریق

۱. ینابیع المودة، باب ۷۴، ص ۵۲۴.

۲. مستدرک، ج ۴، ص ۵۱۴.

ما به راز این فتنه‌ها پی برد و آن روزگار را دریابد، با مشعل فروزان هدایت ره بسپرد و به سیره پاکان و نیکان (پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام) رفتار نماید، تا در آن معرکه گره‌ها را بگشاید و بردگان در بند ظلم و خودخواهی و ملت‌های اسیر استعمار را از بردگی و اسارت برهاند. توده‌های گمراهی و ستمگری را متلاشی و پراکنده سازد و حق‌طلبان را گردهم آورد و تشکیلات کفر و ستم را بر هم زند و جدایی و تفرقه اسلام و مسلمانان را به یکپارچگی تبدیل نموده، سامان بخشد.

این رهبر [مدتها بلکه قرن‌ها] در پنهانی از مردم به سر برد و هر چند دیگران کوشش کنند تا اثرش را بیابند، نشانی از او نیابند.

در این هنگام گروهی از مؤمنان برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده شوند، همچون آماده شدن شمشیر که در دست آهنگر صیقل داده شده است.

همینان چشمانشان به نور قرآن روشن گردد، موج باشکوه تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز شود و شامگاهان و صبحگاهان جانشان از چشمه حکمت و معارف الهی سیراب گردد.

ابن ابی‌الحدید پیرامون این سخن می‌گوید:

جَمَلَةٌ وَ دُنُوٌّ مِّنْ طَلْعَةٍ مَا لَا تَعْرِفُونَ كُنَايَةَ أَزْ بِيْشَامِدِهَا

مهم و رویدادهای بی سابقه مانند دابة الارض،^۱ دجال، فتنه‌ها و کارهای شگفت و وهم‌انگیز او، ظهور سفیانی و کشتار بیش از حد مردم است.

آنگاه می‌نویسد:

امام با بیان جمله أَلَا وَإِنَّ مَن أَدْرَكَهَا بِهِ ذَكَرَ مَهْدِي آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ پرداخته که از کتاب و سنت پیروی می‌کند. و جمله فِی سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ بیانگر موضوع پنهانی و غیبت این شخصیت والا مقام است.

سپس می‌گوید:

این موضوع امامیه را در عقیده مذهبی (ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه) سودی نبخشد، هر چند که پنداشته‌اند سخن امام تصریح به گفته آنها در باره غیبت مهدی است. زیرا جایز است که خداوند چنین امامی را در آخر الزمان بیافریند و مدتی در پنهانی به سر برد و دارای مبلغان و نمایندگان باشد که دستورهای او را به اجرا در آورند و از آن پس ظهور نماید و زمام کشورها را به دست گیرد و حکومتها را زیر سلطه خود درآورد و جهان را مسخر فرماید.^۲

۱. خداوند در قرآن مجید (نمل/ ۲۷: ۸۴) سخن از «دابة الارض» به میان آورده و فرموده است: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. به موجب نقل اکثر مفسران، مقصود از «دابة الارض» (جنبده زمینی) موجودی است که از طرف خدا برانگیخته شود و با علامت مخصوص، مؤمن و کافر را از هم جدا و مشخص نماید. (بنگرید به: ابن اثیر. نهاییه، ج ۲، ص ۹۶).

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۲۸.

ابن ابی الحدید از یک سو انطباق کلام امیر مؤمنان علیه السلام را بر عقیده شیعه در باره حضرت مهدی عجل الله فرجه و ولادت و زنده بودن آن بزرگوار باور نکرده رد می‌کند و از سوی دیگر آن را جایز و ممکن می‌داند که حضرت مهدی عجل الله فرجه پس از به دنیا آمدن، مدتی را پنهانی (در حال غیبت) به سر برد و نمایندگان و مبلغان از طرف حضرتش به وظایف ویژه دینی پردازند؛ آنگاه ظهور کند و به طور رسمی به رهبری پردازد.

بدون شک این‌گونه اظهار نظر جز تعصب، دلیل دیگری ندارد. زیرا اگر ممکن باشد که آن حضرت بعد از به دنیا آمدن غایب گردد؛ این همان سخنی است که شیعه می‌گوید، جز اینکه به اختلافی غیر اساسی دامن زده و آن اینکه شیعه معتقد به ولادت امام زمان در سال ۲۵۶ هجری است و این اعتقاد مبتنی بر ده‌ها حدیث از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام و اعترافات بیش از یک صد نفر از مورخان و دانشمندان اهل تسنن است.

همچنین علامه قندوزی در باب ۷۴ ینایع المودّة این بخش از کلام امام را به عنوان مهدی موعود اسلام و مورد نظر شیعه مطرح نموده است.

خطبة ۱۵۲:

وَ قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ، وَ لَاحَ لَائِحٌ، وَ أَعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَ

أَسْتَبَدَّلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَبِیَوْمٍ یَوْمًا، وَ أَنْتَظِرُنَا الْغَیْرَ اِنتِظَارَ
 الْمُجْدِبِ الْمَطْرَ. وَإِنَّمَا الْأَیْمَةُ قَوَّامُ اللَّهِ عَلٰی خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ
 عَلٰی عِبَادِهِ...؛ طلوع‌کننده‌ای طالع شد و درخشنده‌ای
 بدرخشید و آشکارکننده‌ای آشکار گردید و آنچه به انحراف
 گراییده بود به حق و اعتدال برگشت و خداوند گروهی را به
 گروهی تبدیل، و روزی را در برابر روزی قرار داد.

جز این نیست که امامان [بر حق] پاسداران الهی بر خلق
 خدایند و آگاهان مراقب از طرف او بر بندگانش. کسی به
 بهشت نخواهد رفت مگر اینکه آنان را بشناسد، و هیچکس
 به دوزخ نخواهد رفت جز آنکه ایشان را انکار کند، و آنها او
 را جزو پیروان خود ندانند.

بدیهی است که مقصود از این سخن - که در آن شرط
 رفتن به بهشت را شناخت امامان، و مایه رفتن به جهنم را
 انکار آنان اعلام نموده - شناختن و نشناختن امامان
 دروغین و پیشوایان ظلم و گمراهی نیست.

بنابراین، سایر پیشوایان و خلفا مانند معاویه، مروان و
 عبدالملک که عمرشان به کشتار اهل بیت پیامبر ﷺ، و
 کشتن و غارت مؤمنان و سادات، و پر کردن زندانها از افراد
 بیگناه، و راه انداختن مجالس شراب و قمار صرف گردید؛
 کسانی نیستند که شناخت آنها شرط سعادت و نشناختن
 ایشان مایه گرفتاری باشد.

زمامداران خائن کشورهای اسلامی و نوکران

خود فروخته استعمار که دست کمی از آنان ندارند؛ باید شناختن آنها هم مایه سعادت، و شناختن ایشان مایه ورود به جهنم باشد. این امر را هیچ مسلمان عاقلی نمی پذیرد. بدیهی است هدف از شناسایی امامان راستین، تنها شناختن نام آنها و نام پدرانشان و اطلاع بر تاریخ ولادت و درگذشتشان نیست. هدف اصلی از این وظیفه بزرگ اسلامی شناختن ویژگی های علمی، سیره اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، و دیگر شئون امامت و اعتراف عقیدتی و عملی به مقام ولایت امام علیه السلام است. همان گونه که آنچه مایه رفتن به بهشت و رهایی از جهنم است؛ پیروی از آن بزرگواران است. اکنون با توجه به جملات إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ به این نکته پی خواهیم برد که باید در هر عصر و دوره ای کسی وجود داشته باشد که به عنوان امام و پیشوا به امور بندگان پردازد و مراقب ایشان باشد. این حقیقت انکارناپذیر جز بر اساس عقیده شیعه درباره دوازده امام و تولد و حیات امام دوازدهم؛ بر هیچ فرقه ای از دیگر فرق اسلامی منطبق نیست.

آری، او هم اکنون هر کجا هست به وظیفه رسیدگی به امور خلق خدا مشغول بوده و به گفته محقق طوسی رحمته الله علیه:

وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه مناه اصل

۱. بنگرید به: علامه. شرح تجرید، و قوشجی، شرح تجرید.

وجودش لطف است و دخالتش در امور لطفی دیگر، و تصرف نکردنش در امور یا غیبتش از ناحیه ماست.

خطبه ۱۸۲:

... قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَ التَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا.

فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ، وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَائِهِ، بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ؛ همانا زره دانش را بر تن پوشانده، و آن را با تمام آداب و شرایط بایسته آن - چون توجه به شناسایی و فراغت بال از سرگرمی به غیر آن - دریافت کرده است. پس حکمت، گمشده او باشد که پیوسته در جستجوی آن است و خواسته اوست که در تعقیبش پرس و جو می کند.

آن زمان که اسلام در غربت گراید و (مانند شتری که رنجور و از راه رفتن باز مانده دم خود را حرکت دهد و سینه بر زمین چسباند) حرکت و سازندگی خود را از دست بدهد، و او (حضرت مهدی عجل الله فرجه) در غربت و پنهانی به سربرد (تا موقعی که از طرف خدا به قیام مأمور گردد و اسلام را از غربت و فراموشی و حالت بی تفاوتی مردم برهاند).

او باقی مانده‌ای است از حجت‌های خدا و خلیفه‌ای است از خلفای پیامبران.

ابن ابی الحدید نوشته است:

این گفتار را هر گروهی بر اساس عقیده خود تفسیر کرده‌اند. شیعه امامیه گمان کرده‌اند که مقصود از این شخصیت، مهدی منتظر می‌باشد.

وی آنگاه به ایراد نظر صوفیان اهل تسنن و فلاسفه و دیگر همفکران خود - که هیچ یک نه مستند به دلیل عقلی است نه نقلی - پیرامون این بخش از سخن امام پرداخته، و می‌گوید:

به نظر من بعید نیست که مراد از این شخصیت، قائم آل محمد در آخر زمان باشد، هنگامی که خداوند او را به وجود آورد، هر چند که اینک موجود نیست. زیرا در این کلام دلیلی بر وجود او نباشد و همه فرق اسلامی بر این عقیده اتفاق نظر دارند که (عمر) دنیا و تکلیف مردم جز با ظهور و قیام او پایان نخواهد یافت.^۱

شارح معتزلی، نخست برداشت شیعه از کلام امیر مؤمنان علیه السلام را با تردید نقل کرده، لیکن چون برای گفته‌های صوفیه و فلاسفه و همکیشان خود دلیل قانع‌کننده‌ای نیافته؛ ناگزیر عقیده شیعه و صحت برداشت آنان از سخن امام علیه السلام را پذیرفته و با صراحت، پیشگویی

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

آن حضرت از وجود مهدی و قیام جهانی او را قبول کرده است. اما درباره ولادت و حیات حضرتش تشکیک نموده می‌گوید:

در این کلام چیزی که در حال حاضر دلیل بر وجود او باشد به نظر نمی‌رسد.

امیر مؤمنان علیه السلام در این گفتار در صدد معرفی اصل موضوع مهدی در اسلام و نقش وجودی او پس از ولادت و دیگر مراحل حیاتی آن موعود الهی بوده است، نه در مقام خبر دادن از ولادت و موجود بودن کسی که بیش از دو قرن بعد از حضرتش متولد می‌شود، تا در کلامش اشاره‌ای به موجودیت او باشد، و ابن ابی الحدید بدون توجه به واقعیت تاریخ حضرت مهدی علیه السلام از آن اشاره بفهمد که مهدی در قرن هفتم زنده و موجود است، و در غیر آن صورت منکر ولادت و حیات او گردد.

سیوطی در حدیثی در عرف الوردی، ص ۱۲۶، به نقل از ابن ابی شیبہ، احمد بن حنبل،^۱ ابو داوود، ابویعلی^۲ و طبرانی از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ضمن پیشگویی مقدمات ظهور مهدی علیه السلام - همان‌گونه که امیر مؤمنان علیه السلام تعبیر نموده - می‌فرماید:

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۱۶.

۲. مسند ابویعلی، ج ۱۲، ص ۳۷۰، شماره ۶۹۴۰.

يُلْقِي الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ إِلَى الْأَرْضِ ۱ اسلَام را با کمال آرامش و با تمام ابعاد فراگیر می سازد.

نیز نعیم بن حماد در فتن - بنا به نقل سید بن طاووس^۲ - از پیامبر آورده که فرمود:

مهدی گنج ها را استخراج و اموال را تقسیم می کند.

انگاه فرمود:

يُلْقِي الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ

خطبة ۱۸۷:

أَلَا يَا بِي وَ أُمِّي هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ.

أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَ انْقِطَاعِ وَصَلِكُمْ وَ اسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ.

ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنُ مِنْ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ، ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَكْبَرَ مِنْ أَجْرٍ مِنْ الْمُعْطَى. ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنَ النُّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ، وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَّارٍ، وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ. ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعْضُ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ، وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ؛ يَدْرُ وَ مَادِرْمُ بِهِ فِدَائِشَانِ بَادِ! أَنَّهُمَا كَرُوهِي بَاشَنْدَ كِه نَامَهَائِشَانِ دَرِ آسْمَانِ نَزْدِ فَرِشْتِكَا نِ مَعْرُوفِ

۱. جران به معنای باطن کردن شتر است.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۴۴، باب ۱۴۶.

است، ولی در زمین ناشناخته‌اند. آگاه باشید، شما آماده عقب‌گرایی امور خویش و گسیختگی پیوندها و روی کار آمدن کوچکان خویشان (خردسالان، نالایقان دون همت) باشید.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

الامامة تقول هذه العدة هم الائمة الاحد عشر من ولده عليه السلام؛ و غیرهم يقول انه عنى الابدال الذين هم اولياء الله فى الارض...؛ امامیه گویند: این عده امامان یازده گانه از فرزندان آن حضرت عليه السلام هستند. دیگران می‌گویند مقصود حضرت از این کلام نوادرنند که اولیای خدا در زمین هستند.

آنگاه می‌گوید:

سخن آن حضرت که می‌فرماید « نامهای آنان در آسمانها معروف است»، یعنی فرشتگان معصوم آنها را می‌شناسند و خداوند نام‌های آنان را به ایشان اعلام نموده است. و اینکه فرموده: در زمین ناشناخته‌اند؛ یعنی در نظر مردم به سبب استیلا و نفوذ گمراهی بر اکثریت آنان، امامان بر حق را نمی‌شناسند یا نسبت بدانها بی‌تفاوت‌اند.

ابن ابی‌الحدید تفسیر عبارت امیر مؤمنان عليه السلام به امامان یازده‌گانه را به شیعه نسبت داده و تفسیر آن به نوادر و اولیای در زمین را به دیگران؛ ولی خود اظهار نظری نکرده است. گویا بدین مطلب توجه داشته است که این چنین

تعبیری از ناحیهٔ امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ یک عده - هرچند اولیای خدا باشند - بی نام و نشان و بدون هیچ گونه نقش و مسئولیت، به دور از حقیقت، و نپذیرفتنی است. به ویژه آنکه موضوع ابدال و اقطاب، ساختگی و یک عقیدهٔ صوفیانه و عوام فریبانه است که همچون اصل تصوف، از پدیده‌های عقیدتی اهل تسنن نشأت گرفته و ترکیبی از مسیحیت یونان و زرتشتی‌گری ایران قبل از اسلام و بودایی هند می‌باشد. در حالی که تفسیر شیعه در مورد امامان معصوم علیهم السلام - که به موجب آثار علمی و روایی باقی مانده، بزرگترین نقش حمایت از اسلام و سازندگی علمی و عملی جامعه اسلامی را بر عهده دارند - امری است عقلانی و منطبق با منطق اسلامی.

اکنون به ترجمهٔ بقیهٔ کلام امام علیه السلام می‌پردازیم که می‌فرماید:

این ماجرا هنگامی به وقوع خواهد پیوست که تحمل انسان مؤمن در برابر ضربات شمشیر آسان‌تر باشد از به دست آوردن درهمی از راه حلال. و هنگامی خواهد بود که اجر و ثواب گیرنده از دهنده بیشتر است. چه دهنده از محل درآمد حرام و یا از روی ریا و خودنمایی و ولخرجی می‌بخشد، در حالی که گیرنده در پی وظیفهٔ شرعی و یا از روی اضطرار در راه حفظ جان خود و خانواده‌اش مصرف می‌کند.

این در موقعی باشد که (شما مسلمانان) مست می‌گردید،

اما نه با شراب، بلکه به علت فراوانی نعمت. و سوگند می‌خورید. اما نه از روی ناچاری. دروغ می‌گویید. اما نه از ناگزیری.

این در وقتی خواهد بود که بلاها و مصیبت‌ها مانند باری گران که بر گرده شتر نهاده شده و سنگینی جهاز پشت آنها را مجروح نماید، بر شما فشار آورد.

آه، این گرفتاری و سختی چه طولانی است و امید رهایی از آن چه دور!

علامه سید عبدالزهراء می‌نویسد:^۱

ابو الحسن مدائنی این خطبه را در کتاب صفین آورده، می‌گوید: امام آن را پس از پایان ماجرای نهروان بیان فرموده است.

إذا كثرت فيكم الاخلاط، و استولت الانباط، و دنا خراب العراق، و ذاك اذا بنيت مدينة ذات اثل و أنهار، فاذا غلت فيها الأسعار، و شيد فيها البنيات، و حكم فيها الفساق ...

فيا لها من مصيبة حينئذ من البلاء العقيم و البكاء الطويل و الويل العويل و شدة الصريخ، ذلك أمر الله و هو كائن و فناء مريح، فيا بن خيرة الآباء متى تنتظر البشير بنصر قريب من رب رحيم.

ألا فويل للمتكبرين، عند حصاد الحاصدين و قتل الفاسقين، عصاة ذی العرش العظيم، ألا بآبی و أمی هم من عدة

۱. مصادر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.

این قسمت از سخنان امام علیه السلام شامل پیشگویی درباره هرج و مرج‌های اخلاقی، به وجود آمدن شهر بغداد، خرابی عراق، بالا رفتن نرخها، و به دنبال آن حوادث ناله خیز و دردناکی است که به جرم بد رفتاری‌ها و سرکشی‌ها به امر خدا به وقوع خواهد پیوست.

آنگاه حضرت مهدی علیه السلام را فرزند بهترین پدران یاد فرموده و از سرنوشت شوم و مرگ‌آوری خبر می‌دهد که به کیفر سرپیچی از فرمان الهی در انتظار مستکبران و فاسقان است.

خطبه ۱۹۰:

... الزموا الأرض، وأصبروا على البلاء، ولا تحركوا بأيديكم و
سيوفكم في هوى السنتكم، ولا تستعجلوا بما لم يعجله الله لكم.
فإنه من مات منكم على فراشه وهو على معرفة حق ربه و
حق رسوله و أهل بيته مات شهيداً، ووقع أجره على الله، و
استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، و قامت النية مقام
إصلاته لسيفه، فإن لكل شئ مدةً و أجلاً؛ بر جای خود استوار
بوده، بدون اجازه و حساب از اقدام به نبرد خودداری کنید. در
برابر بلاها و مشکلات پایدار باشید، شمشیرهایتان را در راه
هوا و هوس و سخنانی که از زبانتان پدید می‌آید به کار
نیندازید و درباره آنچه خداوند، شتاب را نسبت به آن روا
نداشته، شتاب نکنید. زیرا هر کس از شما که در بستر خود

بمیرد، چنانکه خدا و پیامبر و اهل بیتش را بشناسد، شهید از دنیا رفته است و پاداش او بر خدا است و از ثواب کارهای شایسته‌ای که قصد انجام آن را داشته، برخوردار خواهد بود و نیتش جایگزین شمشیر زدن برای خدا و جان باختن در راه اوست. پس توجه داشته باشید، هر چیز را وقت مشخص، و هر کاری را سرانجامی است.

علامه قندوزی در ینابیع المودة، باب ۷۴ این قسمت از خطبه را ضمن بخش‌های دیگر نهج البلاغه که درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه است جای داده، اعتراف می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام با بیان این کلمات قدسی، از وجود حضرت مهدی عجل الله فرجه پیشگویی نموده و مردم را به وظیفه خود در فراز و نشیب‌های زندگی و هنگام غیبت آن حضرت هشدار می‌دهد، که مبادا از روی هوای نفس و بدون در نظر گرفتن مصالح اسلامی، به جنگ و کشتار رو کنند و به خیال رسیدن به مقام شهادت، خود و دیگران را به خطر اندازند. همچنین آن حضرت در این فرمایش، نظر مردم را به یک نکته بسیار ارزنده متوجه ساخته و آن اینکه نایل گردیدن به فیض اعلاى شهادت، تنها به رفتن در میدان جنگ و کشته شدن در جنگ نیست تا پیران، زنان و افراد ناتوان و معذور از رفتن به میدانهای جنگ برای رسیدن به فیض عظمای شهادت، محروم و دچار حسرت شوند.

این‌گونه افراد یا اشخاص سالم و توانمندی که نقشهای گوناگون حیاتی و ارزشمند در جامعه اسلامی دارند، اگر وظیفه خدانشناسی، پیامبر شناسی و امام شناسی را در حد خود انجام داده، به لوازم آن پایبند باشند؛ هرچند در بستر بمیرند، شهید از دنیا رفته، و به پاس وظیفه شناسی، از پاداش مقام شهادت برخوردار خواهند بود.

بدیهی است کسانی که انواع مسئولیتهای علمی، اجتماعی و شرعی را به عهده دارند، یا با قلم و بیان، یا کمک‌های مادی و تشویق نیرو از دور و نزدیک جبهه‌های جنگ علیه کفر و استعمار را تقویت، و عرصه را بر دشمن تنگ می‌کنند؛ همه مصداق واقعی و نمونه فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام قلمداد می‌شوند. هر چند در بستر از دنیا بروند از مقام شهید برخوردار خواهند بود. و هرکس که در وظائف خدانشناسی، پیامبر شناسی و امام شناسی، یا پذیرفتن لوازم آن تقصیر کند و از روی هوا و هوس و به طمع سود مادی یا شهرت، در میدان جنگ شرکت کند و کشته شود؛ شهید مورد گواهی قرآن و اسلام نخواهد بود. نمونه آن خوارج و افراد لشکر عمر سعد در کربلا بودند، که صدها نفر از آنها در میدان جنگ کشته شدند، در حالی که امامان راستین خود را شناخته یا شناخته بودند و بر روی آنان شمشیر کشیدند.

ابن میثم پیرامون جمله *وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سِيُوفِكُمْ*

فِي هَوَى السِّنْتِكُمْ نُوْثَةٌ اسْت:

این سخن نهی از جهاد بدون فرمان یکی از امامان معصوم پس از امیر مؤمنان علیه السلام است که از فرزندان حضرتش می باشند، و این به هنگامی خواهد بود که کسی از آن امامان به منظور برقراری حکومت حق پیا نخاسته باشد. چه این گونه حرکتها و جنبشها جز با اجازه امام وقت جایز نخواهد بود.^۱

حکمت ۱۴۷:

اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِّلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا
مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَّغْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ، وَكَمْ
ذَا وَآيِنَ أَوْلِيَّتِكَ؟ أَوْلِيَّتِكَ - وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَالْأَعْظَمُونَ
عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا.

يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ، وَ
يَزَرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ.

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ،
وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرِفُونَ، وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ
الْجَاهِلُونَ، وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرَوَّاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ
الْأَعْلَى.

أَوْلِيَّتِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا
إِلَى رُؤْيَيْتِهِمْ! أَنْصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ، يَا خَدَايَا، چنين است که

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۱۰.

هرگز زمین - به لطف تو - از کسی که با حجت و دلیل به امر حق قیام کند و دین الهی را برپا دارد خالی نخواهد ماند، خواه ظاهر باشد و آشکار (مثل امامان معصوم)، خواه در حال ترس و پنهانی؛ تا دلایل الهی و مشعلهای فروزان او از بین نرود. و آنها چند نفرند و کجایند؟

آنان به خدا سوگند، شمارشان اندک، اما از نظر مقام و منزلت نزد خدا بسی بزرگ و ارجمندند. خداوند به وسیله آنان حجت‌ها و دلایل روشنش را پاسداری کند، تا آن را به کسانی مانند خود بسپارند و بذر آن را در دل‌های افرادی چون خودشان بیفشانند.

دانش با حقیقتی آشکار بدانها روی آورد و آنها روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس نمایند. آنچه دنیاپرستان هوسباز دشوار و ناهموار شمروند، برای خویش آسان و گوارا دانند و آنچه ابلهان از آن هراسان باشند، بدان انس گیرند. دنیا را با تن‌هایی همراهی کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوسته است.

آنها در زمین خلفای الهی باشند و دعوت کنندگان به دینش.

آه، آه، بسی مشتاق و آرزومند دیدارشان هستم.

این سخنان امام را عده‌ای از ناموران ادب و تاریخ و

حدیث از اهل تسنن نقل کرده‌اند.^۱

ابن ابی الحدید همچون بسیاری از شارحان نهج البلاغه، با توجه به جمله‌های قائم لله بحجة و خلفاء الله فی ارضه و الدعاء الی دینه و دیگر جملات و قراین در کلام امام - که جز بر پیامبر و امام معصوم بعد از او، بر هیچ مقام و شخصیتی منطبق نمی شود - نتوانسته است دلالت این قسمت از سخنان آن بزرگوار را بر عقیده شیعه - در مورد امامت و خلافت علنی یازده امام معصوم، و امامت و خلافت توأم با غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله فرجه - انکار نماید و نوشته است:

این جمله اعتراف صریح امام نسبت به مذهب امامیه است.^۲

لکن بر اساس عقیده شخصی‌اش (انکار تولد

۱. از آن نمونه:

- ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ابن واضح (یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۰.
- ابن قتیبہ دینوری، عیون الاخبار.
- بیهقی، المحاسن و المساوی، ص ۴۰، باب محاسن آداب.
- خطیب، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۴۷۹.
- فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ابن عبد البر، جامع بیان العلم.
- خوارزمی، مناقب، ص ۳۹۰.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۵۹.
- ۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

حضرت مهدی عجل الله فرجه می گوید:

جز آنکه اصحاب ما آن را حمل بر وجود نوادر می نمایند که اخبار نبوی در باره آنان وارد گردیده است.

پس از آن امیر مؤمنان علیه السلام به تشریح موقعیت امامان راستین می پردازد و دیگر بار نظر مسلمانان را بدین نکته متوجه می کند که:

عهددار مقام رهبری و مسئول زعامت مسلمانان، یا از آزادی برای تصدی و انجام وظایف رهبری - در جهت نشر علوم قرآن، ترویج احکام اسلام، جوابگویی به مشکلات و مبارزه با فساد - برخوردار است یا بر اثر حاکمیت زمامداران ستمگر، و نا مساعد بودن زمینه برای انجام وظیفه رهبری ناشناخته به سر می برد.

آری، این امر، امام و شیعیانش را به اختفای از دشمن و تقیه وادار کرد. طبق احادیث، شیعیان به سبب مسایل امنیتی حتی از تصریح به نام امام دوازدهم ممنوع گردیده، با رمز و اشاره از حضرتش سخن می گفتند.^۱

۱. درباره هدف اصلی از صدور این احادیث، تألیفاتی چند از محققان حدیث شناس و دانشمندان بزرگ شیعه بر جای مانده، همچون:
- میرداماد، *شرعة التسمیة فی النهی عن التسمیة*، چاپ اصفهان.
- شیخ سلیمان ماحوزی (وفات ۱۱۲۱) *رسالة فی تحریم تسمیة صاحب الزمان*.

در مرحله سوم امیر مؤمنان علیه السلام به عدد امامان اشاره نموده، با ادای سوگند، کمی و محدودیت آنها را اعلام و تأکید فرموده است. با در نظر گرفتن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خلفای دوازده گانه این سخن نهج البلاغه تنها بر امامان مورد قبول شیعه منطبق می گردد.

در مرحله چهارم امام علیه السلام پس از برشمردن یک سلسله برتری ها و ویژگی های معنوی این گروه - که تنها در خور شأن پیامبران و جانشینان آنها است - می فرماید:

اینان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان به دین او هستند.

قرآن مجید از پیامبران الهی همچون داوود به عنوان خلیفه خدا نام برده، می فرماید:

﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾^۱ ای داوود، ما تو را خلیفه خود در روی زمین قرار دادیم. پس بین مردم به حق داوری نما.

⇒ کتابی به همین نام از سید رفیع الدین محمد طباطبایی، از مشایخ مرحوم علامه مجلسی نوشته شده.

- سید کمال الدین حسین بن حیدر مفتی کرکی، رساله اشراق الحق، در جواز یاد نام حضرت مهدی علیه السلام.

برای شناخت تفصیلی این کتابها، بنگرید به: مهدی منتظر را بشناسید، به قلم مؤلف این اثر و الدرر، ج ۱۰.

از این سخن پی می‌بریم که جز پیامبر و جانشین برحق او که نقش رهبری و تعلیم و تربیت مردم را به عهده دارند؛ کسی نمی‌تواند خلیفه خدا در زمین باشد. بنابراین مقصود امیر مؤمنان علیه السلام از این عده خلفا، همان امامان راستین شیعه می‌باشند که مسئولیت راهنمایی و رهبری مسلمانان از طرف خدا به دوش آنها نهاده شده است.

نمی‌توان از خلفای انتخابی مردم - به فرض اینکه انتخاب صد در صد صحیح و بدون انگیزه هواپرستانه انجام شده باشد - به خلیفه خدا تعبیر کرد و تنها می‌توان بر آنان خلیفه مردم نام نهاد.

نخستین متصدی خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بدون شرکت و رضایت و موافقت بنی‌هاشم و شخصیت‌های صحابه و حتی اهل حل و عقد بود و امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرمود:

وَاعْجَبَا! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ لَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقِرَابَةِ؛ چه شگفت‌انگیز! آیا امر خلافت با عنوان صحابی بودن مقرر می‌گردد، اما با عنوان صحابی خویشاوند، نه؟!!

مگر جز این بود که عمر تنها با میل شخص ابوبکر و قرار طرفین روی کار آمد؟! مگر غیر از این بود که شورای خلافت از طرف عمر، بعد از وی علی علیه السلام را در پی تمرد از عمل به سیره شیخین، از تصدی خلافت معزول و ممنوع

ساخت و عثمان را بر اساس تعهد به عمل بر سیره شیخین روی کار آورد و این نقشه‌ای بود که عمر طراح آن بود و به دست یک یا دو نفر از اعضای شورای شش نفری اجرا شد؟!

حکمت ۲۰۹:

﴿لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَلَدِهَا،^۱ (وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ:) وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ أَسْتُضِعُّوهُ فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲ دنیا پس از چموشی - همچون شتری که از دوشیدن شیرش (به خاطر بچه‌اش) امتناع می‌ورزد - با مهربانی همچون مادر نسبت به بچه‌اش رو می‌آورد. [آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:] می‌خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شدند تفضل نموده، آنان را پیشوایان جهان و وارثان زمین قرار دهیم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این بخش از سخنان خود چنین یاد می‌کند که دنیا پس از روگردانیدن از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دیر یا زود مجدداً بدانها رو می‌کند.

۱. نیز این کلام را علامه سید عبدالزهراء حسینی در مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۷۱، از سید رضی، خصایص، ص ۳۹ و زمخشری، ربیع الأبرار، ج ۱، ورقه ۷۴ و طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۷ آورده است.

۲. قصص / ۵: ۲۸.

اکنون آیا مقصود از این رو کردن، پیروزی افراد برتر و شایسته‌تر بر کفر و ظلم جهانی به شکل حکومت و استقرار حق است، یا ضعف و نابودی دشمنان و از بین رفتن موانع و آماده شدن زمینه برای گسترش آثار علمی و اخلاقی آنها در سراسر گیتی؟!

هر دو نظریه به ویژه نظریه نخست، از طرف شارحان نهج البلاغه ارائه گردیده است. ولی پر واضح است که نشر آثار علمی و اخلاقی اهل بیت به طور همه جانبه، مستلزم حاکمیت مطلق و پیروزی کامل بر عموم دشمنان است و این مطلب با توجه به گواه آوردن حضرت از قرآن، امری است قطعی. زیرا آیه شریفه بیانگر پیروزی و رهبری و دستیابی مطلق و بی قید و شرط مستضعفان است نسبت به آنچه در اختیار مستکبران و تحت نفوذ زمامداران گمراه و تجاوزگر قرار گرفته است، و تحقق چنین امری جز با استقرار حکومت جهانی حق و عدالت به دست اهل بیت، میسر نیست و مصداق آن به اتفاق عموم، حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله فرجه است.

ابن ابی الحدید پیرامون این سخن گوید:

امامیه پنداشته‌اند که حضرتش با این جمله به امام غایبی وعده داده است که در آخر الزمان به زمامداری زمین نایل خواهد شد. اصحاب ما گویند: این جمله وعده به امامی است که صاحب اختیار زمین و مسلط بر کشورهای جهان خواهد

شده؛ ولی لازمه این وعده موجود بودن و غایب بودن او نیست، بلکه در صحت این تعبیر کافی است که در آخر وقت به وجود آید.^۱

درست است که لازمه این وعده، موجود بودن و غایب بودن امام مهدی عجل الله فرجه به هنگام سخن نیست، لیکن با توجه به ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری؛ مانعی برای انطباق سخن امام علیه السلام بر آن بزرگوار وجود ندارد. در نتیجه مقصود از این کلام همان است که شیعه امامیه می گوید.

حکمت یکم:^۲

... فاذا كان ذلك، ضرب يعسوب آلدين بذنبه، فيجتمعون إليه كما يجتمع قزع الخريف؛ پس آنگاه که وضع این چنین شد، پیشوای دین به خشم آید و آمادگی خود را اعلام کند. در این موقع مؤمنان باشتاب دورش جمع شوند، همان گونه که ابرهای پاییزی به هم پیوندند.

در لغت عرب يعسوب به ملکه زنبور عسل گفته می شود، و چون روش زندگی این حیوان به ظاهر کوچک اما پر برکت و برخوردار از موقعیت رهبری زنبوران عسل؛ با جاه و جلال و دارای نقش حیاتی در پیدایش و زیست صدها و هزارها زنبور عسل، و محصول ارزنده و شفا بخش

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۹.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۱۷.

آنها است و در حقیقت پر نفع‌ترین و پاکیزه‌ترین حیوانات است؛ امیر مؤمنان علیه السلام از فرزندش حضرت قائم علیه السلام به خاطر نقش رهبری و روش حکومتی حضرتش که توأم با عدل و امنیت جهانی و مایهٔ سعادت و نجات بشر و مفیدترین و منزه‌ترین حکومت‌های جهان از انواع آلودگی و وابستگی و تجاوزها خواهد بود به یعسوب یاد کرده و فرموده است:

یعسوب دین به هنگام ظهور همچون شیر - که به هنگام غضب دم بر زمین می‌زند و نعره می‌کشد - حالت خشم از خود نشان دهد و با قاطعیت خود را معرفی، و آمادگی اش را برای قیام جهانی اعلام فرماید.

نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها از امیر مؤمنان علی علیه السلام به عنوان یعسوب دین نام برده است. چنانکه امام علیه السلام خود نیز در کلماتش، خویشتن را یعسوب نامیده است.^۱
سید رضی می‌گوید:

یعسوب آقای بزرگی است که در آن روز زمامدار مردم خواهد بود. و قزع توده‌های ابر بدون آب است.

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

این خبر از پیشگویی‌های امام و یادکرد از مهدی در آخرالزمان است و معنای ضَرَب بِذَنْبِهِ به حال استقرار و آرامش در آمدن بعد از اضطراب است. چه یعسوب ملکه

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۶.

زنبور عسل و رهبر آن بیشتر اوقاتش در حال پرواز است و هنگامی که دم خود را بر زمین می‌زند دیگر از پرواز و حرکت باز ایستاده، به آرامش گراید.

آنگاه می‌نویسد:

خواهید گفت: این نظریه مانند عقیده امامیه است در اینکه مهدی به حال ترس و پنهانی در گوشه و کنار زمین به سر برد. آنگاه در آخرالزمان ظهور کند و در مرکز حکومت خود ثابت و مستقر گردد.

ولی من می‌گویم بر طبق مذهب ما (اهل تسنن) بعید نیست که امام مهدی، همان کسی که در آخرالزمان ظهور می‌کند، نخست از روی مصلحتی که خدا از آن آگاه است در حال اضطراب و پراکندگی حکومت نماید، و از آن پس حکومتش مستقر و پراکندگی‌اش سامان یابد.^۱

هروی نیز در مورد این بخش همچون ابن ابی‌الحدید اظهار نظر کرده است.^۲

علامه قندوزی در باب ۷۴ کتاب ینایع الموده منظور امیر مؤمنان علیه السلام را، حضرت مهدی عجل الله فرجه دانسته است.

با توجه به همه اظهار نظرها درباره این سخن

امام علیه السلام؛ چنین استفاده می‌شود:

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۰۴.

۲. غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۵ و ج ۳، ص ۴۴۰.

- ۱- پیشگویی امیر مؤمنان علیه السلام از ظهور فرزندش حضرت مهدی عجل الله فرجه به عنوان یک امر قطعی و شدنی.
- ۲- ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه با قیام گسترده دینی و عهده‌داری زمامداری مطلق بر جهان اسلام.
- ۳- آن حضرت، همچون ملکه زنبور عسل، از یک سو نقش مرکزیت و رهبری جامعه مؤمنان را به عهده خواهد داشت و از سوی وجود مقدس او در روش حکومتی مایه خیر و برکت و موجودیت افراد بشر است. چنانکه ملکه زنبور عسل خود منشأ پیدایش و ادامه حیات هزاران زنبور کارگر، فعال و عسل‌ساز می‌باشد.
- ۴- هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه انبوه مردم از گوشه و کنار جهان همچون توده‌های ابرپاییزی با شوق و شتاب به سوی او رهسپار شده، پروانه‌وار دور شمع وجودش گرد می‌آیند.
- ۵- حضرت مهدی عجل الله فرجه به پیروزی مطلق می‌رسد و سرانجام مشکلات و موانع، یکی پس از دیگری از سر راهش برطرف خواهد شد.

خطبه ۹۳:

أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ، وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّي فَتَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ...؛ اما بعد از حمد و ثنای خداوند؛ ای مردم، من چشم فتنه را در آوردم....

ابن ابی الحدید پس از تأیید اعتبار و ارزش تاریخی این خطبه می‌گوید:

علی علیه السلام پس از انقضای داستان نهروان، این خطبه را ایراد فرموده و خطبه دارای بخش‌هایی بوده که سید رضی آنها را ایراد نکرده است.

آنگاه به ذکر بخش‌های یاد نشده پرداخته؛ اضافه می‌نماید:

فانظروا أهل بیت نبیکم، فان لبدو فالبدو، و اذا استنصروکم فانصروهم، فلیفرجن الله ألفتنة برجل منا أهل البیت.
بأبی ابن خیرة الاماء، لایعطیهم إلا السیف، هر جا هرجاً موضوعاً علی عاتقة ثمانية أشهر، حتی تقول قریش: لو کان هذا من ولد فاطمة لرحمنا.

یغریه الله بینی أمیه حتی یجعلهم حطاماً و رفاتاً ملعونین
أینما تُقفوا أخذوا و قتلوا تقتیلاً سُنَّةَ الله فی الذین خلوا من قبل و
لن تجد لِسُنَّةِ الله تَبْدِیلاً؛^۱ به اهل بیت پیامبر خود بنگرید؛ پس
اگر آنان بر جای خود نشستند شما هم بنشینید، و اگر بپا
خواستند شما هم بپا خیزید و اگر از شما یاری طلبیدند آنها را
یاری دهید. شکی نیست که خداوند به وسیله مردی از ما
خاندان (پیامبر) با درهم کوبیدن فتنه، مردم را از آن برکنار
کند، چنانکه پوست حیوان را از گوشت جدا سازند.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۷ - ۶۰.

پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان که جز شمشیر چیزی بدانها (فتنه جویان و فسادانگیزان زمین) حواله ندهد. کشتار و نابودی است که بدان محکوم شوند. هشت ماه شمشیر از دوش نهد تا آنکه قریش گویند: اگر این شخص (مهدی) از فرزندان فاطمه بود بر ما رحم می‌کرد.

خداوند او را برای در افتادن با بنی‌امیه برانگیزد، تا آنجا که آنان راتار و مار سازد. [و چنانکه خداوند در قرآن فرموده است] آنها رانده شدگان هستند که هر جا آنان را بیابند به مرگ محکوم نمایند.

این سنت الهی باشد که در حق پیشینیان به اجرا درآمده، از این پس هم خلل ناپذیر خواهد بود.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

اگر سؤال شود «آن شخصی که به آن وعده داده شده و امام علیه السلام با جمله «پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان» از وی تعبیر نموده کیست؛ گفته می‌شود: به گمان امامیه وی امام دوازدهم ایشان است و فرزند کنیزی به نام نرجس می‌باشد. اما هم‌کیشان ما (اهل تسنن) گمان کرده‌اند او فاطمی است که در آینده از کنیزی متولد خواهد شد و در حال حاضر [عصر ابن ابی‌الحدید] موجود نیست.

اگر گفته شود «از بنی‌امیه چه کسی در آن وقت موجود است تا آن شخص موعود انتقام بنی‌هاشم را از او بگیرد،

درحالی که بر طبق جملهٔ فعند ذلك تود قریش بالدنیا و ما فیها لو یرونی مقاما واحدا. و لو قدر جزر جزور - که در متن خطبه است - آنان خوش دارند که علی علیه السلام بر آنان حکومت می‌کرد؛ می‌گوییم: امامیه به رجعت قائل هستند و به گمان آنها در آینده به هنگام ظهور امام منتظرشان، گروهی از افراد بنی‌امیه و دیگران به دنیا باز خواهند گشت و امام منتظر دست و پای آنها را قطع کند، و دسته‌ای را میل در چشمانشان فرو برد و دستهٔ دیگر را به دار کشد و انتقام آل محمد را از دشمنان پیشین و آینده بگیرد.

اما هم‌کیشان ما (اهل تسنن) چنین پندارند که خداوند از این پس در آخرالزمان مردی را از فرزندان فاطمه، که در حال حاضر موجود نیست، خلق کند و او زمین را سرشار از عدالت کند، همچنان که از ستم سرشار گردیده باشد، و از ستمگران انتقام گیرد و به سخت‌ترین شکلی آنان را کیفر دهد. او از کنیزی خواهد بود و همان‌طوری که در این کلام امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر آثار وارد شده؛ نامش مانند رسول الله صلی الله علیه و آله «محمد» می‌باشد و هنگامی ظهور کند که ملکی از دودمان بنی‌امیه بر بیشتر کشورهای اسلامی حکومت نماید و او همان سفیانی موعود در خبر صحیح، و از اولاد ابو سفیان بن حرب بن امیه خواهد بود که امام فاطمی او و پیروانش از بنی‌امیه و دیگران را خواهد کشت.

در پایان این گفتار یاد آور می‌شویم نخستین مورخ و

نویسنده اسلامی که این خطبه را آورده است؛ سلیم بن قیس عامری (وفات ۹۰ ق.) بوده است.^۱ بعد از او ابواسحاق، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی (وفات ۲۸۳ ق.) آن را نقل کرده است.^۲ البته همان طوری که ابن ابی الحدید گفته است؛ اصل خطبه، بیش از مقداری است که سید رضی در نهج البلاغه آورده است و نامبردگان، هر دو آن را با اضافات و اختلاف در بعضی الفاظ و تقدم و تأخر قسمتی از جملات نقل کرده‌اند.

همچنین شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه قسمتی را که ویژه امام زمان است و ما نقل کردیم - و در اثبات الهداة، ج ۵، سایر قسمتها را - و علامه مجلسی در مجلد هشتم بحار الانوار آن را نقل نموده‌اند.



۱. بنگرید به: کتاب سلیم بن قیس.

۲. محدث ارموی، الغارات، ج ۱، ص ۵۷ - ۶۰. این کتاب با مقدمه مفصل و پاورقی های بیش از اصل کتاب و فهرست های گوناگون به کوشش انجمن آثار ملی در دو مجلد چاپ و منتشر گردیده است.